

عید رضوان و دیالکتیک وصال و فراق

نادر سعیدی

عید رضوان سلطان اعیاد است چرا که در روز اول رضوان کیهان و فرهنگ به مرحله نوینی قدم گذارد. اما جزئیات اینکه در این روز دقیقاً چه صورت گرفت تا حدی در پرده ابهام مانده است. در این مقاله کوتاه به استناد آثار حضرت بهاءالله می‌کوشیم تا با این رخداد تاریخی و تاریخ‌ساز بیشتر آشنا شویم.

بهترین زمان

یکی از ویژگی‌های اولین روز رضوان این است که در دو اثر گوناگون حضرت بهاءالله آن را بعنوان والاترین زمان توصیف می‌کنند. از این دو اثر یکی در همان روز اول رضوان نازل شده است و بهترین آینه برای درک حالات حضرت بهاءالله و افکار ایشان در آن روز است. این اثر سورة الصبر است که در همان روز ولی پیش از ترک بغداد و ورود به باغ نجیبیه نوشته شده است. در اواخر این اثر حضرت بهاءالله از اهمیت والای آن روز سخن می‌گوید. در آنجا اول از این "حین" ستایش می‌کند و آنگاه از این "ساعت" تجلیل می‌نماید و سرانجام این "یوم" را تقدیر می‌فرماید. اما جالب توجه است که آن حضرت در لوح دیگری که سال‌ها بعد در یادآوری و ستایش روز اول رضوان نازل شده است باز اول از آن حین و سپس از آن ساعت و آنگاه از آن یوم سخن می‌گوید. این اثر دوم سرتاسر بحث در باره وقایع آن روز است و لوحی مفصل و حدود چهارده صفحه می‌باشد. در این لوح یعنی لوح شمس الکلمات، حدیث وصال و فراق بازگو می‌گردد.

در توصیف روز اول رضوان بعنوان حین و ساعت و روز اولین معنائی که به ذهن می‌آید ترتیب زمانی این سه واژه است یعنی آنکه از لحظه (حین) آغاز شده و آنگاه ساعت بیان شده و بالاخره یوم که بیست و چهار ساعت است مطرح شده است. اما علاوه بر این، منظور حضرت بهاءالله از این سه واژه توجه به مفاهیم والایی است که اهمیت تاریخی آن روز را خاطر نشان می‌کند. هر سه واژه واژه‌هایی قرآنی است و همگی از زمانی سخن می‌گویند که در آن زمان و ابدیت با یکدیگر پیوند می‌یابند یعنی "زمان" و "لازمان" و همینطور "مکان" و "لامکان" با یکدیگر ممزوج می‌گردند. مراد از حین، زمان ظهور "نباء" خداست که بگفته قرآن در "بعد حین" مردم از نباء خدا آگاه می‌گردند. این "حین" هنگام ظهور است که پیش از خروج از بغداد در اولین روز رضوان آغاز می‌شود. در این صورت بعد حین، به عبارتی زمان استقرار آن حضرت در باغ رضوان و اظهار امر مبارک می‌گردد. البته همانطور که همه می‌دانیم در عین حال بشارت قرآنی "بعد حین" به معنای زمان اظهار امر خفی مبارک یعنی سال 1269 نیز می‌باشد چرا که حین در حروف ابجد برابر 68 و در نتیجه بعد حین برابر سال 69 می‌شود. اما مراد از ساعت روز قیامت است که بارها در قرآن بعنوان ساعت (الساعة) از آن یاد شده است. در توصیف روز رضوان بعنوان ساعت، حضرت بهاءالله بیان می‌دارند که در آن روز دنیا به پایان رسید، دوبار در شیپور دمیده شد، همگان برای دیدار خدا قیام کردند و منظور و مراد از خلقت یعنی لقاءالله برای همگان امکان پذیر شد. این ساعت ساعتی است که در آن زمان تاریخی حامل لازمان می‌شود. اما مراد از یوم، یوم الله است یعنی زمان دیدار خدا. آن روز روزی است که جهان با حقیقت خویش روبرو می‌گردد، آنچه که پنهان بوده است به ظهور می‌پیوندد، مکنون می‌گوید که من مشهودم، و همه چیز در دریای پاکی و زیبایی غوطه می‌خورد.

در توصیف حضرت بهاءالله از روز اول رضوان رمز دیگری نیز نهفته است. روز اول رضوان روز قیامت و روز خداست و این به این معناست که حقیقت آن روز در طول روزها و سال‌ها و قرن‌های آینده پایدار می‌ماند. روز خدا به اصطلاح قرآن هزار سال است و این روز عبارت از دوران یک مدنیّت بدیع روحانی و فرهنگی در تاریخ است. از اینجاست که هر روز روز رضوان است چه که تجلی خدا بر آفرینش ویژگی تمامی این دوران است.

دو معنای رضوان: مظهر امر و بهشت

اینکه واژه رضوان به چه معناست درخور پژوهش است. در زبان عربی رضوان اساساً به معنای رضا و خشنودی است یعنی رضا و خشنودی خدا. در آثار مبارکه رضوان به سه معنا می‌آید. در معنای نخست

رضوان عبارت از مظهر امر خداست. در معنای دوم رضوان حقیقت بهشت است. معنای سوم خشنودی خدا به معنای پاداش صبر و رضا به رضای الهی است. این معانی از یکدیگر ناگسستگی هستند. در این بخش به دو معنای نخست توجه می‌کنیم.

مفهوم رضوان در واقع اشاره به آیه مشهور قرآن است (سوره توبه آیه 72) که در آن به مؤمنان مژده داده می‌شود که بهبهشت با نهرهای جاری وارد می‌شوند و در قصرهایی در بهشت عدن زندگی خواهند کرد و آنگاه بیان می‌شود که رضوان خدا برتر است (و رضوان من الله اکبر). در این آیه قرآنی در حقیقت بگونه‌ای غیر مستقیم حقیقت بهشت مطرح شده است. به این معنا که اگرچه در ظاهر بهشت بعنوان باغی خرم با قصرهای بلند و نهرهای دل‌انگیز و زنان زیبا ترسیم شده است اما حقیقت متعالی و معنای والای این تشبیهات چیزی جز رضا و قرب به خدا نیست. به این ترتیب، قرآن رضوان را به معنای بهشت راستین یا بالاترین بهشت مطرح می‌نماید. در عین حال اشاره به رضوان در این آیه قرآن بشارت به بهشت بعدی است یعنی اگر چه مدنیت و فرهنگ اسلام بهشت نوینی را به مردم جهان نمایان ساخت اما ظهور معنای راستین این بهشت در ظهور بعد یعنی در قیامت و زمان لقاءالله حاصل می‌گردد. این ظهور بعد و این بهشت راستین، در قرآن بعنوان رضوان خدا یاد شده است.

اما اولین و شاید بالاترین مفهوم رضوان عبارت از نفس مظهر امر الهی است. این مطلب در آثار حضرت باب مکرراً مورد بحث قرار گرفته است. در مناجاتی حضرت باب آیه قرآن را در مورد رضوان (و رضوان من الله اکبر) به معنای خود حضرت باب یعنی حضرت ذکر می‌گیرند و مفهوم اکبر را به مقام تکبیر تعبیر می‌نمایند. در این مناجات بیان می‌فرمایند که رضوانی که خدا در قرآن به مؤمنان وعده داده است اعظم مخلوق یعنی ذکر خداست و بنا براین نتیجه می‌گیرند که این رضوان اشاره به خودشان یعنی ذکر اکبر می‌باشد (قد علمت بئلك بان نلك الرضوان هو نلك الذكر الاکبر). اما در آثار بعدی این مفهوم قرآن را به عنوان من یظهره الله تعبیر می‌نمایند. مثلاً در کتاب الاسماء می‌فرمایند که با ظهور من یظهره الله همه مردم به پیشگاه خدا عرضه می‌شوند و این همان لقاءالله و رضوان خداست که خدا به آن بشارت داده است:

*بشرف الله من فی السموات و الارض و ما بینهما بظهور من یظهره الله مظهر نفسه و مکمن غیبه فاذاً کل یومئذ علی الله ربهم یرضون قد بشرهم الله ببقائه و رضوان من عنده و اولئک هم الفائزون.*²

باید به مفهوم فلسفی این نکته نیز توجه نمود. حضرت باب همواره در آثار خود خاطر نشان می‌کنند که آدمیان باید هر کاری را که می‌کنند آن را "الله" یعنی بخاطر خشنودی خدا انجام دهند. مفهوم الله در آثار ایشان بسیار عمده و مرکزی است. از آنجا که واژه الله در حروف ابجد برابر با عدد 95 می‌باشد، حضرت باب بسیاری از احکام خود را با عدد 95 همراه می‌نمایند و هدفشان از این کار این است که آدمیان به یاد داشته باشند که هر کاری را نه بخاطر غرض‌های خودخواهانه بلکه برای رضای خدا که آنها را رضای همگان است انجام دهند. راز اینکه در هر روز باید 95 بار الله ابهی گفته شود نیز به همین اصل بر می‌گردد. اما حضرت باب از این مطلب هم فراتر می‌روند و می‌فرمایند که چون همه اعمال از جمله عبادات باید الله صورت گیرد بنابراین باید اعمال همواره با عرفان مظهر امر نوین همراه گردد. استدلال حضرت باب این است که الله بودن اعمال مستلزم آن است که نه تنها فرد در ذهن خویش کار خود را از برای خدا انجام بدهد بلکه باید در واقعیت نیز خدا از کار او خشنود باشد. اما خشنودی خدا در آنست که افراد اعمال را بر اساس اراده خدا در آن زمان انجام دهند یعنی آنکه خداوند آنگونه که خودش می‌خواهد عبادت و اطاعت شود و نه برخلاف آن. ولی اراده خدا در ظهور جدید ظاهر می‌شود و بنابراین اعمال تنها زمانی لله و به رضای حق صورت می‌گیرد که مسبوق به شناسائی مظهر امر جدید خدا باشد. از این روست که حضرت باب تکرار می‌فرمایند که الله در واقع چیزی جز مظهر امر زمان نیست. به همین جهت است که معنای راستین رضوان یا خشنودی خدا هم نفس مظهر امر الهی است که در دور بانی حضرت باب است و در ظهور من یظهره الله عبارت از حضرت بهاءالله خواهد بود. بعنوان مثال در بیان فارسی می‌فرمایند:

ولی الله واقع نمی‌گردد عمل مگر آنکه معرفت بهم رسانند بشجره حقیقت... محبوب نیست که کسی عملی کند از برای کسی الا آنکه الله کند و الله نمی‌شود الا آنکه از برای آن ظهور کند... همچنین عبادی که در بیان عاملند از برای خدا... اگر در یوم ظهور من یظهره الله از برای او عمل کردند الله کرده‌اند والا باطل می‌گردد که گویا هیچ عمل نکرده‌اند. (بیان فارسی واحد هفتم، باب دوم)

معنای دوم رضوان عبارت از بهشت راستین است. این نکته‌ای است که عرفای ایران به آن آگاه بودند. هم سعدی و هم حافظ رضوان را به معنای بهشت یاد کرده‌اند. مثلاً سعدی در غزل مشهورش می‌گوید:

حدیث روضه نگویم گل بهشت نبویم
جمال حور نجویم دوان به سوی تو باشم

می بهشت ننویشم ز دست ساقی رضوان
 مرا به باده چه حاجت که مست روی تو باشم
 معنای دوم، نتیجه منطقی معنای اول است یعنی آنکه اگر رضوان خدا مظهر امر الهی است در آنصورت خشنودی خدا در فرهنگ و مدنیت بدیعی که توسط آن پیامبر به بشریت ارائه می‌شود جلوه می‌یابد. بهشت راستین جلوه رضوان اراده الهی در هر عصر است و آن عبارت از مدنیت و فرهنگ و ارزش‌های نوینی است که از قلم پیامبر به شکل نهرهای گوناگون جریان می‌یابد. در تفسیر سوره کوثر حضرت باب این مطلب را تفصیل داده‌اند. اصولاً هم از نقطه نظر امر بدیعی، بهشت هر چیز شکوفائی قوای نهفته آن است و دوزخ محرومیت از این شکوفائی می‌باشد. آدمی صورت و مثال خداست و بالقوه مظهر اسماء و صفات الهی است. به این جهت است که والاترین معنای بهشت فوز به لقاءالله یعنی دیدار خدا، تجلی خدا، قرب به خدا و رسیدن به حقیقت وجود خود یعنی صورت و مثال خدا است. از این روست که روز اول رضوان تحقق راستین بهشت به والاترین معنای آن است و این مطلبی است که همواره توسط حضرت بهاءالله در توصیف عید رضوان مورد تأکید قرار گرفته است. لازم به تذکر است که در کلمات مکنونه حضرت بهاءالله ظهور جدید و فرهنگ و مدنیت بدیعی را به معنای روضه و رضوان می‌گیرند و از ظهور نزدیک خود و بهشت نوین خبر می‌دهند:

ای اهل رضوان من! نهال محبت و دوستی شما را در روضه قدس رضوان بید ملاطفت غرس نمودم و بنیسان مرحمت آیش دادم حال نزدیک بثمر رسیده جهدی نمائید تا محفوظ ماند و بنار امل و شهوت نسوزد.
ای اهل فردوس برین! اهل یقین را اخبار نمائید که در فضای قدس قرب رضوان روضه جدیدی ظاهر گشته و جمیع اهل عالین و هیاکل خلد برین طائف حول آن گشته‌اند. پس جهدی نمائید تا به آن مقام در آئید و حقائق اسرار عشق را از شقایقش جوئید و جمیع حکمت‌های بالغه احدیه را از اثمار باقیه‌اش بیابید.
 در ارتباط با این معنای رضوان یعنی بهشت راستین باید به سه ویژگی بهشت در معنای عرفانی آن اشاره شود. اولین ویژگی بهشت آن است که بهشت محل صلح و مهر و سلام است. از این نظر جای تعجب نیست که دارالسلام هم اشاره به بهشت است و هم اشاره به بغداد یا مدینه الله. چنانکه خواهیم دید اولین سخن حضرت بهاءالله در باغ رضوان تأکید بر صلح و آشتی بود. ویژگی دوم بهشت آن است که بهشت مفهومی تاریخی و پویا می‌یابد. بهشت تحقق قوای روحانی بالقوه بشر است اما در هر مرحله تحول تاریخ، بشریت آماده فعلیت یافتن قوای روحانی نوینی می‌گردد. بدین ترتیب، بهشت هر دورانی مخصوص همان دوران است. در نتیجه ماندن در بهشت دوران گذشته و محرومیت از ورود به بهشت نوین به معنای محرومیت از تکامل روحانی است و آنهم چیزی جز دوزخ نیست. به این جهت است که حضرت بهاءالله بشارت می‌دهند که " در فضای قدس قرب رضوان روضه جدیدی ظاهر گشته " است. چنانکه خواهیم دید دومین سخن حضرت بهاءالله در اولین روز رضوان به همین معنا دلالت می‌کند. سومین معنای بهشت به تجلی خدا و قرب او به آفریدگانش دلالت می‌کند و این همان سومین سخنی است که در باغ رضوان توسط حضرت بهاءالله بیان شده است.

رضوان: دیالکتیک وصال و فراق

مفصلترین لوحی که در باره جزئیات وقایع اولین روز رضوان بحث می‌کند لوح شمس الکلمات است که بفرموده مبارک در "احسن الساعات" یعنی در روز رضوان و در یادآوری وقایع آن روز نوشته شده است. با خواندن این لوح و الواح دیگر این نکته آشکار می‌گردد که تصور متداول ما از اولین روز رضوان تا حدی ناتمام است. به این ترتیب که معمولاً تصور می‌شود که واقعه‌ای که رضوان را یوم ظهور می‌نامید تنها پس از ورود به باغ نجیبیه صورت گرفته است. اما بر طبق الواح مبارک چنین نیست. به عبارت دیگر اولین روز رضوان از سه بخش تشکیل می‌شود. در بخش اول که در بیت مبارک در بغداد صورت می‌گیرد ظهور موعود صورت می‌پذیرد. در این زمان است که قیامت برپا می‌گردد. بخش دوم آن روز داستان فراق و خروج از بغداد است. این بخش بیانگر ظلم و عناد دشمنان و پیروزی ظاهری ایشان در مبارزه با امر الهی است که سرانجام پس از چند سال توطئه، کوشش آنان به ثمر می‌رسد و حضرت بهاءالله مجبور به ترک بغداد می‌گردند. آنچه که در این بخش بیش از هر چیز دیگر اهمیت دارد تأکید مبارک بر لزوم صبر و اصطبار است. این دو رخداد در ظاهر به شکل دو حادثه متناقض جلوه می‌نمایند. ظهور مبارک عبارت از ارتفاع ندای الهی در قلب مبارک خطاب به حقائق موجودات است. اما حادثه بخش دوم در ظاهر به معنای خروج از میان مردم و سکوت می‌باشد. اینجاست که بخش سوم آن روز تاریخی در واقع ترکیبی دیالکتیک از ظهور و خروج می‌گردد بدین ترتیب که با ورود و توقف در باغ رضوان مرحله سوم یعنی مرحله اظهار امر صورت می‌پذیرد. در اینجاست که فراق و خروج وسیله‌ای برای وصال و

حضور می‌گردد. بنابراین، اظهار امر مبارک در واقع نوع نوینی از خروج می‌گردد به این ترتیب که با اظهار امر مبارک در باغ رضوان حضرت بهاء‌الله ظهور خود را که در دل ایشان و حقائق موجودات نهفته و پنهان بود از خزانه غیب خارج کرده و به عرصه شهود و ندا وارد می‌سازند.

در لوح شمس الکلمات پس از آنکه از آمدن "احسن الاحیان" و "ساعة" موعود که همه ساعات گرد آن طائفند، و ظهور "یوم الله الموعود" تجلیل می‌کنند و از انتهای همه ایام به این "احسن الیوم" سخن می‌گویند بیان می‌دارند که وقتی میقات ظهور در این روز فرارسید، حجاب قدر شکافته شد و قضای الهی بر خروج نیر افق بقاء از شطر بغداد بواسطه دسیسه‌های اهل نفاق قرار یافت. در اینجاست که می‌فرمایند: *فتبارک الذی نزل الامرین لسلطانہ الاعظم العظیم*³ یعنی خداوند را بخاطر نازل ساختن این دو امر ستایش می‌فرمایند. آشکار است که این دو امر یکی ظهور مبارک و دیگر خروج و فراق مبارک است که در آن واحد این دو حادثه شگرف بایکدیگر پیوند می‌یابند. باقی لوح مبارک توضیح و یادآوری دو داستان است یکی حدیث ظهور و وصال است و دیگری حدیث فراق.⁴

در توضیح حدیث ظهور بیان می‌دارند که در آن روز "روح اعظم" از افق اعلی ظاهر می‌گردد و در هواء در مقابل وجه مبارک می‌ایستد. در این زمان آن روح به همه هستی ندا می‌دهد و به ساکنان زمین و آسمان می‌گوید: چشم‌تان روشن. در این زمان اهل مداین بقاء و اهل عرفات حمراء و اهل ملکوت اسماء از جای خود پائین آمده تا در مقابل رأس مبارک با خضوع و خشوع قائم می‌شوند و به تهلل و تکبیر این روز می‌پردازند. در این زمان منادی دیگری از جانب منظر اکبر ندا می‌دهد که امروز روزی است که در آن پرده‌های اضداد پاره گردید و نسائم اتحاد بوزید و مالک وجود بر فراز سایه‌های کبریاء فرود آمد. در این زمان روح اعظم بار دیگر به سخن می‌آید و می‌گوید که ای اهل ملکوت و جبروت خوشا به حال شما که "آیات الوصل و الوصال" را شنیدید. حال "حدیث البعد و الفراق" را بشنوید چرا که نیر آفاق اراده فرموده است که از شطر عراق خارج شود. در این زمان ساکنین زمین و آسمان ضجّه و فریاد می‌زنند و رخسار هادر کمال حزن به خاک می‌افتد. در این زمان جمال قدم بلند می‌شوند و به قیام او قیامت اعظم بر پا می‌گردد. پس روح اعظم بار دیگر در روبروی وجه مبارک به اسرافیل خطاب می‌کند و به او می‌گوید که تو برای این روز آفریده شدی پس در شیپور بدم تا هر استخوان پوسیده‌ای زنده شود. اسرافیل چنین می‌کند و همه هستی بی‌هوش می‌گردد. آنگاه بار دیگر در شیپور می‌دمد و همه مردگان برخاسته و به این هیکل مبارک ناظر گشته و تبارک الله احسن الخالقین می‌گویند. در این وقت جمال قدم شروع به مشی می‌فرمایند در حالیکه ملکوت وحی در جلو ایشان، جبروت الهام در پشت ایشان، لاهوت امر در سمت راست ایشان و جنود مقربین در سمت چپ ایشان حرکت می‌کنند. تا آنکه جمال مبارک به صحن بیت می‌رسند. اینست که اهل ملاء قدس به پای ایشان می‌افتند، ارکان بیت مبارک از فراق مبارک به لرزه می‌آیند، همه اهل شهرها می‌گریند دل طائفان بیت به اضطراب می‌لرزد. جمال محبوب با شنیدن این ناله و فریاد متوقف شده و ایشان نیز از گریه احیاء می‌گیرند. آنگاه باز قدم بر می‌دارند تا آنکه به نزدیک پوشش سر پرده می‌رسند و در این وقت است که طفل شیرخواری جلوی پای مبارک را می‌بیند، از مادرش جدا می‌گردد و ذیل مبارک را با انگشتان رجاء می‌گیرد و با صدائی ضعیف ایشان را می‌خواند و اندوهی عمیق همگان را در بر می‌گیرد. سپس جمال مبارک با انگشتان خود پرده را کنار می‌زنند و با شکوه و جلال ظاهر می‌شوند. هنگامیکه هیکل مبارک قصد خروج از درب بیت را می‌کنند روح اعظم برای آخرین بار ندا می‌دهد که بخاطر ظلم ستمکاران، محبوب عالمیان از بیت خود خارج گشت، و آنگاه به شدت می‌گرید و می‌گوید: بدانید که این خروج در یوم ظهور برای عارفان نشانه‌ای بزرگ به همراه دارد که شاید اهل زمین و آسمان نیز بخاطر این خروج در این روز ابداع اعلی از حجابات نفس و هوی خارج شوند و به سوی خداوند علی ابهی تقرب یابند. جمال مبارک در میان گریه و ناله عاشقان حرکت می‌فرمایند تا به کنار دجله می‌رسند و از اصفیای خویش جدا گشته آنان را به صبر و اصطبار و تقوی وصیت می‌نمایند. آنگاه از شط عبور کرده و به رضوان وارد می‌شوند و با عظمت ابداع بدیع بر عرش استقرار می‌یابند.

در این بخش از لوح، حضرت بهاء‌الله از استواء بر عرش در رضوان سخن می‌گویند. اکنون بیان می‌دارند که ایشان به اسم "قیوم" بر کل اشیاء و به اسم "غنی" بر غیب و شهود، و به اسم "ظاهر" بر منکور و مستور، و به اسم "الاعظم" بر مظاهر قدیم و سایر امم و به اسم "علیم" بر مطالع اسماء تجلی می‌فرمایند. پس از تجلیل این استواء و آرامش کیهانی حاصل از آن، بیان می‌فرمایند که زمان استوای مبارک بر عرش، مرادف هنگام قیام مردم برای نماز عصر بوده است و این واقعیت را نشانه‌ای بزرگ برای بینایان معرفی می‌نمایند. آنگاه از توقف مبارک بمدت دوازده روز در باغ رضوان، و طواف قبائل ملاء اعلی و فرشتگان مقرب و ارواح پیامبران در گرد خیمه مبارک، و نزول اهل غرفه‌های بهشتی و

سقايت اهل خباء مجد سخن می‌گویند. در پایان لوح، هیکل مبارک از انتهای وقت جلوس و آغاز سفر و رکوب، و از ضجه رضوان و شادمانی بیابان و صحرا یاد می‌کنند.

رضوان: دیالکتیک صبر و مهر

با بررسی لوح شمس الکلمات، آشکار می‌شود که در نظر حضرت بهاءالله واقعه رضوان با اتحاد ظهور و خروج متمایز می‌گردد. این مطلب کلید درک معنای سوّم رضوان است. رضوان به معنای رضای الهی است و رسیدن به آن مستلزم صبر است. نتیجه این صبر، رضوان است که حقیقت نصر و پیروزی است. این مطلب در واقع عصاره بحث‌های گوناگونی است که در لوح تاریخی سورة الصبر مطرح شده است.⁵ سورة الصبر یا لوح ایوب در بیت مبارک و پیش از خروج نازل شده است و بدین جهت اینه لطیفی از اندیشه و احساسات مبارک در آن روز تاریخی است. سرتاسر این لوح بحث در باره صبر است و همه مباحث در ارتباط با یکدیگرند. سوره صبر داستان چهار ایوب، و صبر این چهار ایوب و نصرت و پیروزی آن چهار جوهر صبر می‌باشد. ایوب اوّل حضرت ایوب است که داستان زندگی او به تفصیل در آن لوح بیان می‌گردد. صبر و شجاعت، پاسخ پاکدلان خدا به ظلم و ستم و بلایانی است که توسط بیدادگران بر مظاهر خدا وارد می‌گردد. داستان حضرت ایوب داستان ستم و ابتلا، صبر بر بلا و رضای به قضای الهی، و آنگاه رضوان خدا و نصر و پیروزی است. قصه ایوب دقیقاً همین توالی ظلم و صبر و پیروزی است. ایوب دوّم حضرت وحید دارابی و اصحاب اوست که با اعلان ندای حضرت باب مورد حمله فراعنه ارض قرار می‌گیرند. جالب توجه است که در اکثر آثار حضرت بهاءالله مقصود از فراعنه علمای ظالمند که بر کشتار مؤمنان و خاموشی ندای الهی کمر می‌بندند. سورة الصبر در مورد این علما و اعتراض‌ها و شقاوتشان به تفصیل بحث می‌نماید. اگر چه وحید و اصحابش به شهادت می‌رسند اما این شهادت آنان جوهر رضوان و نصر و پیروزی است که بجای آنکه ندای الهی را خاموش سازد بذریعۀ ایمان و انتصار را در دل هستی به بار می‌آورد. از این نظر جناب وحید دنباله روی ایوبی دیگر است یعنی امام حسین که بلا را به جان پذیرفت، سکوت ننمود، و با شهادت خویش پرچم نصر و رضوان را به اهتزاز آورد. اینجاست که ایوب چهارم یعنی حسین بدیع، مکلم طور و محیی عالم مطرح می‌شود.

اما سورة الصبر اساساً در زمانی نازل می‌شود که جمال مبارک مشمول ستم و بلایی نوین گشته و از بغداد و یاران خود مفارقت یافته و به محل‌های دور تبعید می‌گردند. این روز یعنی اوّلین روز رضوان روز دوری و فراق و حزن و بلاست و سورة الصبر که در این روز و بلافاصله پیش از این خروج نازل می‌شود بحثی است در باره لزوم صبر و اصطبار به قضای الهی. اما این صبر و رضای به قضای الهی به نصر و پیروزی منجر می‌گردد و این نصر پیش از هر چیز تحقق رضوان خداست. در سورة الصبر جمال مبارک می‌فرماید که این لوح در این فرع اکبر و جزع اعظم، یعنی حینی که کبوتر حجاز از شطر بغداد پرواز می‌نماید و روانی فراق می‌وزد و بر تارک آسمان رنگ سرخ نشسته است، شما را به صبر و اصطبار فرمان می‌دهد:

*قل هذا اللوح بامرکم بالصبر فی هذا الفزع الاکبر و بحکم علیکم بالاصطبار فی هذا الجزع الاعظم حین الذی تطیر حمامة الحجاز عن شطر العراق و تهب روائح الفراق و یظهر علی وجه السماء لون الحمراء.*⁶ اما پیام مبارک و وعده ایشان به همه مردم زمین آنست که باید صبر را اختیار کنند و از بلایانی که در ایام تجلی روح الهی بر آنان وارد می‌گردد اندوهگین نشوند چرا که بزودی پاداش صبر خود را در "رضوان قدس" منبع به چشم خود خواهند دید:

ان یا ملاء الارض فاصبروا فی الله و لا تحزنوا عما یرد علیکم فی ایام الروح فسوف تشهدون جزاء الصابرين فی رضوان قدس ممنوعاً

اما این روز مانند روزهای دیگر نیست و به همین دلیل نیز این رضوان قدس که پاداش صبر بر بلاست موکول بر آینده‌ای دور نمی‌شود. این روز روز ظهور کلی الهی است و این خروج بجای آنکه به معنای قطع ندای الهی و سکوت باشد وسیله‌ای برای اعلان ظهور نوین یعنی اظهار امر موعود همه ادیان و ارتفاع فرهنگ عدالت و صلح یعنی فرهنگ مهر و وحدت عالم انسانی است. خشنودی و رضوان خدا از صبر صابران در این روز مبارک به شکل آمدن خدا در میان مردم و ظهور وجه خدا و تجلی حق با همه اسماء و صفاتش بر همه هستی صورت می‌پذیرد. این رضوان خدا تحقق لقاءالله است و این رضوان آن پیروزی همه جانبه است که برای اوّلین بار ریشه ظلم و ستم را در هم می‌شکند و صلای صلح و آشتی را به جهان اعلان می‌نماید.

این واقعیت به سه شکل در سورة الصبر خویشتن را آشکار می‌کند. اوّلین تجلی ماهیت یگانه این روز بدیع، در جبهه فراق و خروج، در بحث مبارک از صبر آشکار می‌گردد. حضرت بهاءالله در این لوح سه

معنای صبر را بیان می‌کنند. معنای اول صبر صبر بر نفس است یعنی بازداشتن خود از ناپاکی و درندگی و پلیدی. این صبر یعنی ورود به عرصه انسانیت و احتراز از انحطاط به عرصه ظلم و توحش و درندگی. معنای دوم صبر صبر بر بلا یا ستم که علیرغم ستم و درندگی فراغت ارض، صابران تسلیم فرهنگ ظلم نشده و با شجاعت و صبر به رضای الهی رضا دهند. اما این دو معنای صبر در همه زمان‌ها مصداق دارند. ولی معنای سوم صبر تنها در آن روز رضوان مصداق ویژه داشته است. در اینجا صبر در آن واحد نفی صبر می‌شود یعنی که پاداش این صبر ظهور شکوهمندترین رضوان الهی یعنی ظهور موعود و استوای حق بر عرش ظهور است که در این رضوان دیگر صبر را باید کنار گذارد، به جانب حق شتافت، در وطن محبوب قرار گرفت و به ذیل یار متوسل شد. این زمان زمانی است که ابرهای صبر رفع می‌شود و طیر بقاء به آواز می‌آید، در شیپور دمیده می‌شود و خداوند در سایه‌های روح به زمین قدم می‌گذارد. بفرموده مبارک در این زمان توقف جائز نیست و اگر کسی از ازل الازل صابر بوده و در این زمان لحظه‌ای توقف کند حکم صبر بر او نمی‌شود:

*فارتقبوا یوم یرتفع فیه غمام الصبر و یغن فیه طیر البقاء... و ینفخ فی الصور... و یأتی الله فی ظلل من الروح بجمال عز منیعاً اذا فاسر عوا الیه... لانکم لو تصبرون فی ازل الازل و توقفون فی نلک الیوم اقل من ان لن یصدق علیکم حکم الصبر.*⁸

دومین نشانه این تجلی اینست که سرتاسر سوره الصبر بشکل آیات نازل شده است و آشکار است که همان لحظه عبارت از یوم ظهور است.

اما سومین نشانه یگانگی روز اول رضوان در سوره الصبر مکالمه خارق العاده‌ای است که در این سوره میان خداوند و حضرت بهاءالله صورت می‌پذیرد. این مکالمه در این باره است که خداوند به حضرت بهاءالله فرمان می‌دهد که زمان بازگویی حقیقت ایشان و اظهار راز درویشان فرارسیده است و باید که جمال مبارک سر درون را فاش و اظهار نمایند. اما حضرت بهاءالله بیان می‌فرماید که اگرچه ایشان از هیچ کس و از هیچ بلایی نمی‌ترسند و برای شهادت نیز بجان مشتاقند اما چون از عناد مغلین باخبرند و نمی‌خواهند که ناپاکان بهانه‌ای برای اختلاف در میان مؤمنان بدست آورند از خداوند مهلت می‌خواهند. اما در طول این مکالمه عاشقانه که خود رمز صبر و رضاء است جمال مبارک امر الهی را بجان پذیرفته و آماده اظهار امر می‌گردند. آنچه که در بستان رضوان گذشت تحقق پیام آن مکالمه درونی و جبروتی است. این است که سوره الصبر با خطاب خدا به این "حین" و این "ساعت" و این "یوم" که از افق بغداد نمایان شده است و از طریق آن، لا زمان و قیامت و یوم الله ظهور کرده است، پایان می‌پذیرد:

*انک انت یا حین لا تغفل عن هذا الحین الذی حان بالحق... و انک انت یا ایتها الساعه بشری بهذه الساعه التی قامت فیک بالحق... ان یا ایها الیوم نور الممکنات بهذا الیوم النری المشرق فی الالهی الذی کان عن افق العراق مشهوراً.*⁹

اظهار امر بعنوان پاسخ به فرهنگ ظلم

زندگی و سخنان حضرت بهاءالله به طرد انواع جور و ستم معطوف است. اعلان مقام و پیام ایشان در سه مرحله پیاپی صورت پذیرفت. در سال 1852 در سیاهچال طهران جمال مبارک به گونه‌ای نهفته اعلان ظهور نوین را فرمود. در سال 1863 یعنی در زمان تبعید از بغداد به استانبول و ادرنه مأموریت و پیام پیامبر ایرانی بگونه‌ای آشکار اعلان شد. و سرانجام در سال 1868 در زمان تبعید به عکا حضرت بهاءالله مأموریت و پیام خویش را به گونه‌ای کاملاً صریح و جهانی به همه مردم بشر ابلاغ کردند. زمان سه اظهار امر پدیداری تصادفی نبوده است. حضرت بهاءالله در نوشته‌های متعددی به گونه‌ای آشکار توضیح داده‌اند که چرا در این سه زمان بخصوص تصمیم به اظهار رسالت و پیام خود گرفتند. به طور کلی هرگاه که به نظر می‌رسید که ظلم و جور نسبت به ارزش‌های نوین روحانی و جامعه‌ای که نماینده آن است به اوج خود رسیده و در ظاهر ستم‌دیدگان پیشرو و نوآور از شدت قساوت و خشونت ستم‌گران نابردبار شکست یافته‌اند، حضرت بهاءالله بر آن می‌شدند که این شکست را به پیروزی بدل کنند و بجای سکوت و تن دادن به خواسته ستمکاران قلم‌شکن، با اعلان فرهنگ مهر و تکامل و یگانگی، انرژی روحانی نوینی در جامعه پیشرو و ستم‌دیده جاری نمایند و سکوت را به فریاد مهر و عدالت مبدل نمایند. هر سه اظهار امر مبارک در واقع دیالکتیک شکست و پیروزی یا بحران و بهروزی را نمایش می‌بخشد. در اندیشه بودایی و هندو، نیلوفرایی نمادی از ارزش‌های عرفانی و روحانی است و بی‌تردید یکی از شاخص‌ترین نشانه‌های این دیالکتیک بحران و پیروزی است. نیلوفرایی نماینده ظهور گل دادگری و مهر از وسط لجن‌زار نفرت و بی‌دادگری است. سه اظهار امر حضرت بهاءالله سه جلوه تابناک رستن نیلوفر آبی، رستگاری و آغاز فرهنگ داد و مهر و یگانگی است. حضرت بهاءالله هرگز حاضر نشدند که به خاطر ستم نابخردان مانند

یک قربانی پذیرا رفتار نمایند و سکوت و یأس را بپذیرند. پاسخ ایشان به ظلم، مبارزه فعالانه علیه فرهنگ ستم، اعلان و ترویج فرهنگ مهر و وداد و نفی فرهنگ خشونت و دد منشی و انسان ستیزی بود. این اصل در نوشته‌های حضرت بهاء‌الله بارها تکرار و تأکید می‌شود. در اینجا تنها به چند گفتار ایشان توجه می‌گردد:

السَّجْنُ لِمَظْهَرِ امْرِ اللَّهِ بِمَا اِكْتَسَبَتْ اَيْدِي اَهْلِ التَّفَاقُقِ. بِالْكَلِمَةِ نَفَخْنَا فِي الصُّورِ.¹⁰
 قُلْ اِنَّ الطَّيْرَ قَدْ طَارَتْ عَنِ افْتَانِ الْعِرَاقِ. وَ ارَادَتْ فِتْوَنَ اٰخِرِي... اِنْ فِي هَذَا الْخُرُوجِ لَاعْلَاءَ لِامْرِ اللَّهِ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ وَ فِيهِ سِتْرٌ اسْرَارِ الْحِكْمَةِ... اِنَّ الَّذِيْنَهُمْ يَفْرَحُوْنَ بِخُرُوجِ هَذِهِ الطَّيْرِ تَأْتِيهِمْ عَلٰى غَفْلَةٍ مَّبِينٍ.. اِنْ هَذَا الْعَبْدُ اِنْفَقَ رُوْحَهُ لِلَّهِ مَحْبُوْبِ الْعَارِفِيْنَ وَ لَنْ يَخَافَ مِنْ اَحَدٍ وَ لَوْ يَجْتَمِعُ عَلَيْهِ مَلُوْكُ الْاَرْضِ.¹¹
 قُلْ تَأْتِيْنَا اَنَا مَا اَرَدْنَا اِنْ نَكْشَفْ اَمْرَنَا لِاَحَدٍ وَ كَذَلِكَ كُنَّا فِي سِتْرِ عَظِيْمٍ. فَلَمَّا حَبَسُوْنَا الْمَشْرُكُوْنَ فِي هَذَا السَّجْنِ لَمَّا اَظْهَرْنَا وَجْهَنَا رَغْمًا لَانْفِهِمْ.¹²
 اِنَّ الْقَضَاءَ مَا مَنَعَ الْبِهَاءَ عَنِ ذِكْرِ مَوْجِدِ الْاَشْيَاءِ... اِذَا دَخَلْنَا السَّجْنَ بَلَّغْنَا الْمَلُوْكُ رَسَالَاتِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْعَزِيْزِ الْجَمِيْلِ لِيَعْلَمُوْا اَنَّهُ كَانَ مَقْتَدِرًا عَلٰى مَا اَرَادَ وَ لَمْ يَمْنَعُهُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِيْنَ.¹³
 قُلْ اِنَّ الْمَشْرُكِيْنَ لَمَّا سَتَرُوْنَا فِي هَذَا السَّجْنِ لَمَّا اَظْهَرْنَا الْوَجْهَ بِالْحَقِّ لِيَشْهَدُوْا بِاَنَّهُ هُوَ الْمَقْتَدِرُ عَلٰى مَا يَشَاءُ.¹⁴

در واقع هر سه اظهار امر حضرت بهاء‌الله در زمانی رخ می‌دهد که به ظاهر سوداگران نفرت و خشونت موفق شدند که جامعه نوظهور روحانی را در معرض اضمحلال قرار دهند. اظهار امر نهفته ایشان در وسط زندان در سیاه‌چال طهران صورت می‌گیرد و این در زمانی است که ناصرالدین‌شاه و فقهاء دست به یکدیگر داده و به نسل‌کشی بایبان پرداختند. به همین‌سان و در دنباله آن اظهار امر نهفته، حضرت بهاء‌الله در دوران تبعید بغداد با اخلاق فرهوشی و قلم خویش جامعه بانی را زنده نموده به نشر و ترویج فرهنگ مهر و یگانگی و صلح پرداختند، و در ارتباط نزدیک با مردم بغداد، احترام و اعجاب و مهر و افتخاری شگفت‌انگیز را نسبت به آئین نوین در دل مردم عادی، علماء و زمامداران بغداد برقرار نمودند. شهرت آئین نوین و جذبه خلاق آن، پادشاه و فقهای ایران را چنان به ترس واداشت که هر دو با جدیت کوشیدند تا دولت عثمانی را نیز علیه حضرت بهاء‌الله بدبین کنند و وزرای آن کشور را به اخراج ایشان از بغداد و تبعیدشان به نقطه‌ای دور دست وادار نمایند. پس از سال‌ها کوشش سرانجام موفق شدند و دولت عثمانی حکم تبعید حضرت بهاء‌الله از بغداد را صادر کرد. در این زمان بنظر می‌رسد که نه تنها با چنین تبعیدی بار دیگر آتش خلاقیت فرهنگی و روحانی خاموش می‌گردد بلکه از اکنون آئین نوین مورد تهدید و ستم نه تنها زمامداران ایران بلکه به علاوه زمامداران عثمانی هم قرار می‌گیرد. دقیقاً در همین هنگام و در بحبوحه این بحران است که حضرت بهاء‌الله بلافاصله پس از خروج از بغداد در خارج شهر بمدت ۱۲ روز در باغی قرار می‌یابند و این مدت را به اعلان آشکار ظهور نوین، آمدن روز رستاخیر، و سرآغاز آئین نوین خدا تخصیص می‌دهند و در عرصه فرهنگ و قلمرو دل‌ها بهیشتی اکنده از گل‌های مهر و وداد به ارمغان می‌آورند. و بالاخره در زمانی که دو زمامدار ایران و عثمانی دست به دست یکدیگر داده و با تبعید نهایی ایشان به عکا به قلع و قمع پیام نوین اقدام می‌کنند، پاسخ حضرت بهاء‌الله به این ستم، ارسال نامه‌هایی به زمامداران جهان بگونه‌ای عمومی و جهانی و اعلان ندای یگانگی عالم انسانی و صلح عمومی می‌باشد.

رضوان و پیام مهر و صلح

دیدیم که اعلان راز و پیام نهفته در دل حضرت بهاء‌الله مبارزه‌ای بنیادی علیه جور و ستم بود. بدین ترتیب آشکار است که پیام هر سه اظهار امر نیز دقیقاً به نفی سرچشمه ظلم و سرکوب و نشان دادن راه رسیدن به آزادی و داد معطوف است. در زمانیکه دولت ایران بالاخره موفق شد که حمایت دولت عثمانی را برای تبعید حضرت بهاء‌الله از بغداد به استانبول و ادرنه جلب کند، اظهار امر رضوان تحقق یافت. در توصیف این حادثه تاریخی حضرت بهاء‌الله خود چنین می‌فرماید:

در یوم اوّل که جمال قدم بر عرش اعظم در بستانانی که به رضوان نامیده شد مستوی، لسان عظمت به سه آیه مبارکه نطق فرمود: یکی آنکه سیف درین ظهور مرتفع است. و آخر، هر نفسی قبل از الف سنة ادعا نماید باطل است... و ثالث حق جل جلاله در آن حین بر کلّ اشیاء بکلّ اسماء تجلی فرمود.¹⁵

چنانکه می‌بینیم اظهار امر حضرت بهاء‌الله در باغ رضوان در سال ۱۸۶۳ با ذکر سه گفتار صورت می‌پذیرد. اولین بیان مبارک مربوط به نفی فرهنگ خشونت است یعنی آنکه شمشیر در این ظهور برداشته می‌شود. دومین گفتار بیانگر اصل هشجاری تاریخی حضرت بهاء‌الله است یعنی آنکه کلام الهی پدیداری زنده و پویاست و برای آن پایانی قابل تصور نیست. همه پیامبران یک حقیقتند و همه کتاب‌های آسمان یک کتاب ولی این حقیقت واحد در زمان‌های گوناگون خود را به‌شکل تازه‌ای منطبق با درجه تکامل جوامع

بشری آشکار می‌نماید همانند آدمی که در سال‌های گوناگون شکل‌های گوناگون به‌خود می‌گیرد، بزرگ می‌شود و رشد می‌یابد اما همان آدم است. پس ایشان آخرین پیامبر نیستند و پس از هزار سال پیامبر دیگری می‌آید. گفتار سوم حضرت بهاء‌الله بیانگر اصلی روحانی برای اعلان ظهور انسان و رهائی از عرصه تنازع بقا و ددمنشی است. در روز نخست رضوان در هنگام استنوا بر عرش، خداوند بر همه اشیاء با همه نام‌های خویش تجلی می‌کند و بدین ترتیب است که از نظر مبارک همه چیز آینه خدا شده است و باید در هر چیزی صفات و اسماء خدا را جستجو کرد یعنی همه چیز و همه کس پاک و مقدس و زیباست و همه کس از کرامت و حقوق و تقدس برخوردار است. حقیقت بالقوه آدمیان بعنوان صورت و مثال خدا اکنون باید در عمل و بالفعل و در عرصه روابط اجتماعی و زندگی روزمره آدمیان تابناک و درخشان گردد.

سه اصلی که در اظهار امر حضرت بهاء‌الله مطرح شده است رابطه‌ای ناگسستگی و الزامی با یکدیگر دارند. رفع شمشیر و فرهنگ صلح تنها در سایه تعبیری روحانی از انسان که در آن آدمی جلوه اسماء خدا و نه درنده‌ای خونخوار تلقی می‌شود امکان‌پذیر است. به همین سان ظهور انسان از طبیعت و ورودش به عرصه روح و شکوفایی فرهنگ صلح و مهر و داد نیازمند هشیاری تاریخی است. روح، پدیداری طبیعی و ایستا نیست بلکه ویژگی راستین خرد و هشیاری، دگرگونی و رشد و پویایی و فعالیت و زندگی یعنی زمانمند بودن و تاریخی بودن آن می‌باشد. اندیشه ایستا بودن خرد و پایان یافتن تکامل ادیان به معنای سنت‌پرستی، مرگ فرهنگی و سقوط آدمی به ورطه شیئی است. پس انسان پدیداری است روحانی، روح پدیداری است تاریخی و پویا، و مقتضای مرحله نوین این پویایی و تکامل تاریخی چیزی نیست جز یگانگی جهان و صلح و دوستی همگان. بدین ترتیب رضوان روز خداست و اگرچه این روز در روز خروج از بغداد آشکار می‌شود اما این روز خدا تا هزار سال ادامه دارد. هر روزی نوروز و هر یومی رضوان است.

منابع:

- 1- حضرت باب، مناجاتهای حضرت اعلیٰ 2، ص 33.
- 2- حضرت باب، کتاب الاسماء، INBA: 29:49
- 3- حضرت بهاء‌الله، لوح شمس الکلمات، INBA: 81:64
- 4- همانجا، صص 62-75
- 5- حضرت بهاء‌الله، سورة الصبر، INBA: 117-73:82
- 6- همانجا، ص. 115
- 7- همانجا، ص. 87
- 8- همانجا، ص. 89
- 9- همانجا، ص. 117
- 10- حضرت بهاء‌الله، INBA: 15:277
- 11- حضرت بهاء‌الله، INBA: 71:18-17
- 12- حضرت بهاء‌الله، INBA: 26:36
- 13- حضرت بهاء‌الله، INBA: 34:91
- 14- حضرت بهاء‌الله، INBA: 36:117
- 15- عبدالحمید اشراق خاوری، مائده آسمانی 8: طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، 129 بدیع ص. 64